



## بررسی سیر یادگیری و آموزش انسان از کودکی تا بزرگسالی باتکیه بر مراتب نفس و عقل

عین الله خادمی<sup>۱</sup>، سید محمد رضا امام جمعه<sup>۲</sup>، طاهره آسیادار<sup>۳</sup>

تهران، لویزان، خیابان شهید شعبانلو، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

e\_khademi@ymail.com

### چکیده

هدف این مقاله، بررسی دلالت‌های مراتب نفس و عقل بر نحوه آموزش و یادگیری انسان با توجه به ویژگیها و توانایی‌های ادراکی او در سنین مختلف رشد می‌باشد. در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، ضمن بیان ویژگیها و مراحل نفس از دیدگاه حکمت متعالیه و بیان مراتب عقل از نظر ملاصدرا که مشخصه‌ی انسان در مرحله‌ی نفس انسانی است، به تبیین دلالت‌های مراتب عقل بر رشد و تکامل انسان در سنین مختلف پرداخته و در پایان هر مرحله، پیشنهادهای در جهت آموزش متناسب با آن مرحله ارائه شده است.

واژگان کلیدی: ملاصدرا، مراتب نفس، مراتب عقل، مراحل تربیت

### 1- طرح مسئله

از دیرباز پرداختن به تربیت و آموزش انسان در جهت رسیدن به تکامل شایسته مقام او، جزء مهمترین مباحث در مکاتب فلسفی بوده است، زیرا پرداختن به مفهوم انسان و به عبارتی انسان پژوهی، از ارکان مهم فلسفی بسیاری مکاتب است. مطالعه ویژگیهای مراحل مختلف رشد و تکامل انسان و آگاهی از تواناییها و استعدادهای بالقوه در هر دوره از رشد، بر جهت‌گیری آموزش انسانها و تربیت آنها به سمت بهره‌برداری صحیح از توانمندی‌های هر دوره از رشد، مساعدت می‌نماید. از جمله بزرگانی که می‌توان آراء فلسفی او را مبنای مناسب و جامعی برای مباحث و اصول تربیتی قرارداد، صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی، معروف به ملاصدرا، می‌باشد. ملاصدرا، از بزرگان اندیشه‌ی فلسفه اسلامی است که در قرن دهم هجری قمری در شیراز و در خانواده‌ای محترم، متولد شد. ایشان در دوران جوانی برای کسب علوم معرفتی، به حوزه‌ی اصفهان رفت. بعد از مدتی، بر اثر سخت‌گیری متحجرین زمان خود، به کهک، از توابع شهر قم تبعید شد و بعد از پانزده سال دوباره به شیراز مراجعت نمود و سرانجام هنگام بازگشت از سفر حج، در بصره درگذشت. (مصطفوی، 1385، ص 11) [22] صدرالمآلهین، در

1. دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی e\_khademi@ymail.com

2. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی M\_R\_IMAM@YAHOO.COM

3. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه شهید رجایی asiadar.thr60@yahoo.com



فلسفه، مکتب "حکمت متعالیه" را بنا نهاد که در آن از قرآن وحدیث و مکاتب مشاء و اشراق، الهام گرفت. معروفترین اثر او کتاب "الاسفار الاربعه"، یک دوره جامع فلسفی در 9 جلد است (خامنه ای، 1385، ص 41) [8]

رشد و تکامل عبارت است از یک سلسله تغییرات پی در پی یا متوالی که برای رسیدن به هدف واحدی انجام می شود. این هدف، همان تکامل فرد است که استعدادهای بدنی و عقلی انسان با گذشت زمان تکامل و توسعه یابد. (شعاری نژاد، 1367، ص 18) [13]

یکی از عوامل مؤثر بر رشد و تکامل انسان یادگیری است. برای رسیدن به تکامل، تنها داشتن استعداد و نیروی طبیعی کافی نیست، بلکه لازم است که عامل مهمتری وجود داشته باشد تا به این استعدادها شکل و جهت بدهد و آن را برای فرد قابل استفاده سازد. یادگیری همان عامل است که باعث ظهور و تربیت استعدادهای فرد می شود و امکان ادامه زندگی و بهره برداری از آن نیروها را در خود و در عالم طبیعت برای فرد فراهم می سازد. (همان، ص 20) [13]

آموزش و تربیت نباید به دوره ای خاص از زندگی انسان متمرکز گردد بلکه باید رسیدن به کمال انسانیت نقطه عطف و هدف نهایی تربیت باشد، امر تربیت، متوجه تمام سنین عمر انسانی است و محدود به سن خاصی از رشد انسان به نحوه ی کلاسیک نمی گردد.

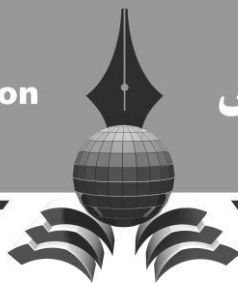
استوارت میل<sup>4</sup> بر این عقیده بود که تربیت به سراسر زندگانی گسترده می شود و با تأثیردائم محیط در فرد درمی آمیزد. (دبس، 1354، ص 17) [10]

بهترین شیوه ی آموزش زمانی اتفاق می افتد که مراحل مختلف تربیتی افراد در هرسن و ویژگی های هر دوره، مورد توجه قرار گیرد، در این پژوهش، نفس آدمی از آن جهت در نظر گرفته شده است که طبق نظریه صدرالدین شیرازی در تحول و تغییر مادام العمری می باشد و در هر مرحله از این تغییر و تحول، مراتب عقل او در یک سیر صعودی به سمت کمال خود در حرکت است. پس نفس انسانی، در هر مرحله به تربیت خاص خود نیازمند است، تا هر دوره از زندگی انسان، سرآغاز فصل جدیدی از بروز و شکوفایی استعدادهای مربوط به آن دوره باشد و نیز آمادگی در جهت ورود به دوره ی بعدی تکامل و تربیت او. این آموزش برتر در گرو شناخت مناسب نفس انسانی است. سوال این است که اولاً، با توجه به دیدگاه ملاصدرا، نفس و عقل انسانی، در رشد انسان از کودکی تا سنین کهنسالی و قبل از مرگ، از چه مراحل می گذرد؛ ثانیاً، مراحل تربیت انسان در هر مرحله به چه صورت است؟

## 2- روش شناسی

در پژوهش و تحلیل مباحث تربیتی، عموماً از روش های مشخص و مشترکی استفاده می شود، با این هدف که یافته های مشخص و قابل تبدالی بتوان ارائه نمود. از جمله ی این روشها، روش تحلیل و تفسیر مفهومی است. در این روش، مفاهیم به صورت تحلیلی مورد بررسی قرار می گیرند تا عناصر معنایی یک مفهوم، روابط میان این عناصر و روابط میان کل یک مفهوم با سایر مفاهیم که به نحوی با آن ارتباط دارند، مورد کاوش قرار گیرد. (باقری، 1389، ص 35 و 36) [5]

<sup>4</sup>.st.mill



### پاسخ سوال اول

ابتدا به تعریف نفس و مراتب آن از دیدگاه ملاصدرا می پردازیم؛ سپس در هر مرتبه از نفس، قوای مشخصه ی آن مرتبه را بیان می نماییم؛ سرانجام بحثی در باب عقل و مراتب آن که قوه ی مختص نفس انسانی و وجه تمایز و برتری آن از دیگر مراتب نفوس است، ارائه می دهیم.

### 3-نفس

نفس یکی از حقایق متافیزیکی و ورای مادی است که جایگاه ویژه ای در مکاتب فلسفی اسلامی به ویژه حکمت متعالیه دارد. از نگاه صدرا، نفس، جوهری ذاتا مستقل است که در فعل نیاز به ماده دارد و متعلق به اجسام است. (سجادی، 1361، ص593)[11]

### 3-1-مراتب و قوای نفس

نفس، در ابتدای خلقتش، در پایین ترین درجه ی وجودی قرار دارد و پس از طی مرحله ی صعودی، از پست ترین مرحله به بالاترین مرحله که جداسدن از تمام آثار ولوازم مادی است، می رسد؛ نفسی که در جاده ی تکامل قرار می گیرد، از سه مرحله ی متفاوت می گذرد که هر کدام نام و ویژگیهای خاص خود را دارد.

### 3-1-1-نفس نباتی

نفس در آغاز مجرد نیست؛ سرآغاز یک ماده است و تمام مراحل آن مادی است که مراحل تکاملی را تا تبدیل شدن به جنین، طی می کند. (ابراهیمی دینانی، 1386، ص10)[1] در مرحله ی جنینی، نفس، در مرتبه ی نفس نباتی است؛ بنابراین جنین در این هنگام، بالفعل نبات و بالقوه حیوان است؛ زیرا قدرت حس و حرکت ارادی ندارد؛ ولی به واسطه ی همین حیوانیت بالقوه، از نباتات ممتاز است. (مصلح، 1352، ص155 و صدرالدین شیرازی، 1371، ص907)[20 و 17]

### 3-1-2-نفس حیوانی و قوای آن

پس از کامل شدن صورت جنین از لحاظ خلقت و شکل و بدل شدن به صورت یک حیوان یا یک انسان، نفس نباتی به درجه ی نفس حیوانی ارتقا می یابد و علاوه برعمل نفس نباتی که همان تولید و رشد و تغذیه می باشد، بر افعال و اعمال نفس حیوانی [احساس و حرکت همراه باراده] هم قادر می شود. (مصلح، 1352، ص7)[20]

پس هنگامی که در این دنیا قدم می گذارد، نفس او در درجه ی نفوس حیوانی است و طفل انسان نیز در این حالت، بالفعل حیوان است زیرا فقط اعمال و مشخصات یک حیوان برایش فعلیت دارد؛ اما بالقوه انسان است چون استعداد رسیدن به مرحله ی نفس انسانی در او بالقوه وجود دارد. (مصلح، 1352، ص155 و صدرالدین شیرازی، 1371، ص907)[20 و 17] در این مرحله ، نفس، دارای ادراکات و حواس پنجگانه ظاهری و باطنی می شود.



ادراکات ظاهری عبارتند از: لامسه، شامه، سامعه، چشایی و بینایی که حواس پنج گانه ی ماراتشکیل میدهند. ادراکات باطنی نیز پنج قسمند: حس مشترک، قوه ی مصوره، قوه ی واهمه یا وهمیه، قوه ی ذاکره، قوه ی مخیله (مصلح، 1352، ص 147-148 و صدرالدین شیرازی، 1366، ص 291-293) [20] و [15]

### 3-1-3 نفس انسانی و قوای آن

انسانی که در این دنیا قدم می نهد، نفس او در درجه ی حیوانی است. (مصلح، 1352، ص 155) [20] تا آنکه به بلوغ و رشد صوری برسد. (پانزده سالگی) (صدرالدین شیرازی، 1371، ص 907) [17]

در آن حال حیوان بالفعل وانسان بالقوه است. هنگامی که او با نیروی فکر به جستجوی حقیقت رفت، انسان بالفعل خواهد شد و اگر این نیرو در وی تکامل یافت و به سرحد رشد معنوی رسید و ملکه ی استنباط و فضائل انسانی در وی به نحو اکمل تحقق یافت (حدود چهل سالگی) چنین شخصی را انسان نفسانی بالفعل و ملکوتی بالقوه می خوانند (صدرالدین شیرازی، 1370، ص 39) [16]. صدق این عنوان نیز تا زمانی است که به مرتبه ی مجرد کامل نرسیده باشد؛ چون نفس آدمی دگرگون پذیر است و از عالم خلق به عالم امر و مجردات منتقل می شود و با تحول جوهری آن، وجودش عقلی و مجرد می گردد که عالی ترین مرحله ی مجرد است. (همان، 1378، ص 15) [18]

### 4- عقل و قوای آن

مشخصه و ویژگی بارز و خاص این مرحله از نفس، عقل است. که خود منقسم بر عقل عملی و عقل نظری است.

#### 4-1 قوه ی عامله (عقل عملی)

همانطور که نفس حیوانی برای امتیازش به نفس نباتی، مجهز به حواس ظاهری و حرکت ارادی می شود، نفس انسانی نیز قوای ویژه ای لازم دارد که مختص انسان باشد و برای تفوقش بر سایر موجودات و حرکت به سمت تکامل و هدف غایی اش، راهنما و مرادش گردد. یکی از این قوا قوه ی عامله یا عقل عملی است.

1. این قوه وظیفه ی تدبیر امور بدن را برعهده دارد و کمال این قوه در آن است که بر سایر قوای حیوانی مسلط بوده، مقهور آنان نگردد؛ بلکه آنها را برطبق نظر قوه ی عالمه به کار گمارد. (مصلح، 1352، ص 148) [20]

#### 4-2 قوه ی عالمه (عقل نظری)

3. قوه ی عالمه به سبب ارتباط و علاقه ی بین نفس و مفارقات و مجردات، حاصل می شود تا نفس ناطقه به وسیله ی اتصال به عقل فعال و سایر مفارقات، علوم و حقایق و معارف کلی را درک کند. (مصلح، 1352، ص 149) [20] به عبارت دیگر، این قوه، تصورات و تصدیقات را ادراک می کند و حق و باطل را در مورد آنچه تعقل می کند، تشخیص می دهد. (صدرالدین شیرازی، 1366، ص 299) [15] پس عقل نظری باید همواره ارتباط خود را با عالم عقول و مجردات حفظ نماید و متوجه عالم عقلانی باشد تا ملکه اتصال به عقل فعال حاصل گردد. (صدرالدین شیرازی، 1360، ص 519-522) [14]



#### 3-4 عقل و مراتب عقل

نفس انسانی در آغاز امر، نسبت به علوم و معارف از هر جهت بالقوه است که در این حال "عقل هیولانی" نامیده می شود. سپس به واسطه ی درک اولیات به مرتبه ی عقل بالملکه و به واسطه ی درک کلیات و قدرت بر تفکر و استنباط، به مرتبه ی عقل بالفعل نائل می گردد؛ ولی در این حال هنوز به درجه ای نرسیده است که همواره مستحضر همه ی صور عقلی و ملازم جمیع مسائل علمی باشد؛ بلکه ادراک صور عقلی و استنباط مسائل کلی در این حال، بسته به اراده ی نفس و توجه اوست؛ ولی هنگامی که به طور کلی و دائمی متوجه عالم عقول کلی گردید و اتصال کامل یافت و حقایق را به چشم ملکوتی در ذات خویش یا در ذات مبدأ عقلانی خود مشاهده کرد، او را "عقل مستفاد" نامند. در این هنگام، این نوع از حیوان که در پیکر انسان ظهور نموده است، به نهایت درجه ی کمالی انسانی نائل می گردد. (صدرالدین شیرازی، 1360، ص 519-522) [14]

#### 3-4-1 عقل بالقوه یا عقل هیولانی

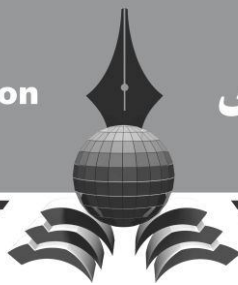
گاهی امری امکان رسیدن به وجود عقل محض را دارد، ولی بالفعل به آن مقام نرسیده است، بلکه به صورت بالقوه و نهفته در نهادش آن عقل را دارد و استعداد وقوه ی نیل به آن را داراست. ای مرتبه از عقل را "عقل بالقوه" می نامند. (مطهری، 1370، ص 340) [21]

#### 3-4-2 عقل بالملکه

فلاسفه معتقدند که در طول زمان و همراه با افزوده شدن تجارب و زیاد شدن حجم محسوسات در ذهن و افزایش سطح علم و معرفت آدمی، عقل هیولانی انسان رشد می کند و به مرتبه ای بالاتر صعود می نماید؛ در این مرتبه از عقل بعد از ورود محسوسات به ذهن، اولین چیزی که برای انسان به فعلیت می رسد، بدیهیات اولیه است، اعم از تصویری و تصدیقیه. در فعلیت یافتن بدیهیات تصویری، مفهوم هستی و نیستی برای کودک معنا می یابد و در بدیهیات تصدیقیه، مانند تصدیق به این که یک شیء در آن واحد نمی تواند هم هست باشد و هم نیست باشد (مطهری، 1370، ص 340) [21]

#### 3-4-3 عقل بالفعل

عقل آدمی همچنان در رشد و تحول است و از حدود سن شش سالگی به بعد، ذهن او دارای قدرت استدلال بر مسائل می شود، به طوری که می توان در سن نه سالگی، ساده ترین مسائل ریاضی و استدلالی را برای کودکان با برهان ثابت نمود. کودکان در این مرحله می توانند با راهنمایی مادر به حل مسائل و استدلال در برهان ها پردازند. این مرحله از رشد عقل همان عقل بالفعل می باشد یعنی عقل آدمی به مرتبه ی بالاتری از خود به نام عقل بالفعل رسیده است. کودکان در این زمان بدیهیات اولیه را که در مرتبه عقل بالملکه به دست آورده اند، پایه و مبنای استدلال خود قرار می دهند و از طریق چینش مقدمات اولیه به پردازش اطلاعات موجود در ذهنشان می پردازند. در مرحله عقل بالفعل هر چه معلومات بیشتر باشد، مسائل بیشتری حل می شود و معقولات تنها در زمان استدلال در ذهن حضور دارد ولی در صورت عدم استدلال، معقولات در ذهن حضور ندارند. مثلاً یک دانشجوی فلسفه یا منطق یا ریاضی و یا هر علم دیگری، مسأله ای را که در حال آموختن است یا آموزش می دهد یا به هر دلیلی در ذهن اوست، فقط همان لحظه در ذهن حاضر دارد، ولی زمانی که به کار دیگری مشغول می شود، آن مسأله برای او مغفول عنه است. (همان، ص 343) [21]



#### 4-3-4 عقل مستفاد

انسان می تواند به مرحله‌ای برسد که در آن واحد همه مسائل برایش حضور داشته باشد، یعنی همه مسائل حالت حضوری داشته باشد، و اساساً حالت غیابی برای او نباشد. مثل آنچه که برای پیامبران و اولیاء الله می‌گویند، که این مرحله در اثر اتصال به مبادی عالی‌ه پیدا می‌شود. در این صورت تعبیر دیگر عقل بالمستفاد، مرحله حضور جمیع مسائل برای انسان است. [انسان به مرحله علم حضوری می‌رسد.]. (همان، ص 345) [21]

#### برداشت اول

نفس، پس از ورود به مرتبه ی نفس انسانی، علاوه بر حواس ظاهری و باطنی که از مرتبه نفس حیوانی با خودش آورده است، از موهبت عقل نیز برخوردار می‌گردد تا با همراهی آن، در مسیر تکامل خود به سمت غایت آفرینش خویش قرارگیرد. قوه ی عاقله، وجه ممیز انسان و حیوان و زیباترین نعمتی است که به انسان عطا شده است که از مدارج مهم و شاخص ترین ویژگی کمال در انسان است. عقل در حرکت و سیر خویش در مراتب کمالی اش، در هر منزل و مرحله ای، یکی از ویژگی های بالقوه ی نفس انسانی را به فعلیت میرساند، تا جایی که اگر این مراتب بدون وجود نقص یا خللی ادامه یابد و عقل مستفاد برای انسان حاصل شود، سبب دست یافتن انسان به علم حضوری و رسیدن به مقام انسان کامل و خلافت الهی می‌شود.

#### پاسخ سوال دوم

در این بخش از مقاله به سوال دوم می‌پردازیم. در این راستا به اهمیت مراحل مختلف تربیت اشاره ای خواهیم داشت و سپس این مراحل را بر مراتب نفس و قوای متعدد آن، تطبیق می‌دهیم. نهایتاً، به بیان مراتب مختلف عقل که از قوای خاصه نفس انسانی است می‌پردازیم و ضعف و شدت آن را در سنین مختلف انسان، بررسی می‌نماییم؛ تا جایی که عقل در مرتبه عقل بالفعل، مهمترین تفاوت میان انسان و حیوان را مشخص می‌نماید که همانا برخورداری از تفکر در باب امور کلی و مجردات است.

#### 5- مراحل تعلیم و تربیت با توجه به مراتب رشد عقل

تعلیم و تربیت از جمله فرآیندهای زندگی بشر است که اساس تکامل انسان قرار گرفته است و تنها راه برای هدایت او به سمت هدف اصلی آفرینش او که همانا خلافت الهی است، می‌باشد. اهمیت تربیت زمانی روشن شد که خداوند بزرگ در هنگام گرفتن عهد از انسان ها، خود را رب یعنی مربی معرفی کرد تا انسان ها نیز به سمت ربوبیت، حرکت نمایند. در این زمینه تعلیم و تربیت از مراحل مختلفی می‌گذرد که این مراحل حائز اهمیت ویژه ای می‌باشند.

دراهمیت مراحل تربیت، همین بس که هر نظام تربیتی بدون آن ناتمام و ناتوان خواهد بود و اهداف، اصول و روش های تربیتی متوقف بر تعیین مراحل هستند. آنچه راه ما را در دست یافتن به اهداف هموار می‌کند و کلید بهره وری از اصول و روش ها را به دست می‌دهد و جایگاه استعمال هر اصل و روشی رامعین می‌سازد، همان مراحل تربیت است. (باقری، 1388،

ص 241) [4]



در جریان تربیت یک انسان واقعی و تکامل یافته، مراحل تعلیم و تربیت مطابق با مراحل رشد نفس، از دوران پیش از تولد که نفس در مرحله ی نباتی است، شروع می شود و برنامه و اصول تربیتی مناسب با ویژگی های این مرحله مشخص می گردد. همراه با رشد جسمی انسان، قوای نفسانی اش نیز شکل گیری و تحول متناسب با آن سنین از رشد را دارد.

### 1-5 پیش از تولد (مرحله ی نفس نباتی)

کودک در ابتدای خلقت و تکونش، در حالی که هنوز به صورت جنین می باشد و نیز در بدو تولد، عاقل است، ولی این عاقل بودن در او بالقوه است، یعنی به صورت یک استعداد نهفته است که می تواند همراه با رشد جسمانی، پرورش یابد. (مطهری، 1370، ص 341) [21]

نفس در مراحل ابتدایی (تاقبل از رسیدن به مرتبه کمال روحانی)، جوهری جسمانی است که همراه و همگام باماده، راه کمال و مراتب ارتقا را سپری می کند، در این مرحله رهایی از ماده برای نفس معنایی ندارد. لذا تعلق به ماده، جزء ماهیت نفس است. نفس جنین، در مرحله ی نفس نباتی است که در ابتدای امر، صورتی طبیعی دارد و به سمت رسیدن به مرحله ی نفس حیوانی درنشو و نمو است. (مصلح، 1352، ص 7-10) [20]

اصلی ترین هدف تربیت در این دوره مربوط به بعد جسمانی و پرورش قوای جسمانی است، که شرط لازم برای دستیابی به این منظور، تغذیه ی سالم و کافی و مناسب می باشد. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1386، ص 389) [6]

### 2-5 از تولد تا بلوغ جسمانی (نفس حیوانی)

نوزاد انسانی با یک دسته توانایی های بالقوه و یک دسته توانایی های بالفعل، به دنیا می آید. وقتی نفس نباتی در شرایط مناسب رشد قرار می گیرد و بر اثر افاضه ی فیض حق استعدادهای بالقوه اش، فعلیت می یابد، محسوسات در آن نقش می بندد، این محسوسات که معقول بالقوه و محفوظ در قوه ی خیال می باشند، زمینه ی تشکیل اولین قضایای عقول را مهیا می کنند. (صدرالدین شیرازی، 1360، ص 519) [14]

نخستین مقصد نفس، استفاده از اندام ها و قوای حسی است که ادراکات حسی، نتیجه و معلول کاربرد اندام های حسی است. (همان، 1378، ص 41) [14] در این مرحله، نفس، در درجه ی طبیعت و مرتبه ی حس قرار دارد؛ به طوری که در مرتبه ی لمس که یکی از مراتب احساس است، عین عضو لمس کننده، در بوییدن، عین عضو بوکننده، و در سایر مراتب حس، عین همان عضوی است که احساس می کند. [به دیگر سخن، نفس در مرحله ی نفس حیوانی، با قوای مدرکه اش که قوای ظاهری پنج گانه ی احساس می باشند، متحد است.] (مصلح، 1352، ص 154) [20]

صدرالمتألهین، درباره ی اعمال طبیعی حواس که ابزار نفس برای شناخت محسوسات هستند، چنین می گوید: "قوای حسی برای نفس، مانند جاسوسانی هستند که بعضی از آنها مانند حواس ظاهری در عمل خود و اطاعت از نفس به منزله ی فاعل بالاجبارند که نمی توانند از حد خود تجاوز کنند، چنانکه هریک از اندام های حسی ظاهری از انجام عمل اندام حسی دیگر ناتوانند." (صدرالدین شیرازی، 1378، ص 38) [18]

بنابراین در این مرحله (از تولد تا 15 سالگی)، بهره گیری از حواس، اهمیت بسیاری دارد. استفاده از حواس، یعنی فرار گرفتن در مسیر دانستن و شناختن؛ که هرچه تجربیات و دستاوردهای حسی متنوع تر و گسترده تر باشد، پایه ی شکل گیری عقاید



درباره ی دنیای پیرامونش نیز گسترده تر خواهد شد و هر نوع محرومیت یا محدودیت حسی، به تخریب یا عدم تکامل مفاهیم می انجامد. (کول، 1377، ص 185) [19]

لذا می گویند: "کسیکه یکی از حواس خود را از دست بدهد یکی از علوم را از دست داده است." (حسن زاده آملی، 1360، ص 20) [7]

عقل بالملکه، شامل حس و تخیل آدمی است. بنابراین در سنین کودکی، که عقل فقط در مرحله ی بالملکه می باشد، قوه ی خیال سهم مهمی در شکل گیری شخصیت او و تحولات لازم برای این سنین است. چراکه خیال حافظ محسوساتی است که انسان آنها را کسب می نماید و همین محسوسات محفوظ در خیال، در تشکیل اولین قضایای عقل، سهیمند. (بابازاده، 1389، ص 97) [3]

متخصصان تعلیم و تربیت، از این مرحله با عنوان مرحله ی تمهید یاد می کنند. نام تمهید از این جهت برای این دوره از زندگی انسان انتخاب شده است که مرحله ی کودکی با شرایط و ویژگی های خاص خود، زمینه و مقدمه ای است برای آمادگی ورود به مرحله بعد زندگی انسان که دوران بلوغ و تکلیف نام دارد. در این دوران، فرد، باید آمادگی های لازم را از قبیل آشنایی با مباحث خداشناسی، قدرت بر تصمیم گیری درباره گرایش به سمت انتخاب خدا، و عمل به دستورات الهی، جهت تربیت کسب نماید. لزوم وجود این آمادگی ها در دوران بلوغ ایجاب می نماید که کودک در مرحله ی تمهید که عقل بالملکه دارد و ویژگی های نفس حیوانی در او دیده می شود، با هدایت مربیان، به رشد ذهنی و مفهومی مناسب برسد. به طوریکه هرگونه ضعف ذهنی و شناختی در دوران بلوغ، نشانگر عملکرد ضعیف یا اشتباه مربیان دوران کودکی انسان است. (باقری، 1389، ص 113) [5]

در این مرحله، تربیت صحیح حواس ضرورت می یابد؛ چون معرفت بر مشهودات حسی استوار است و هر قدر حواس ظاهری عمل خود را بهتر انجام دهند، معلومات اولی ذهن، زیادتر و دقیق تر بوده، این امر در کیفیت اعمال نفسانی و ترکیبات و ابتکارات ذهنی، تأثیر کلی خواهد داشت. حواس طفل، بدون دخالت اطرافیان و به خودی خود کار می کنند و از اشیاء علاماتی به او می دهند و طفل باتوجه به کنجاوی فطری خود، به تعبیر و توجیه آن علامات می پردازد و از حالات نفسانی خود، به وجود اشیاء خارجی و صفات و خواص و گاهی به ماهیت آنها، حکم می نماید. تربیت حواس باید به گونه ای باشد که اعضای حواس، قرین صحت و سلامت باشند و وظایف خود را به درستی انجام دهند و از طرفی تفسیری که از مشهودات حسی می شود، مصون از خطا باشد؛ به خصوص زمانی که حواس، جانشین یکدیگر شوند و احتمال خطا بیشتر باشد. (سیاسی، 1348، صص 130 و 131) [12]

در هر مرحله از رشد، استعدادها و توانایی های خاصی وجود دارد که اگر پرورش نیابند، زمینه ی مساعد برای ورود به مراحل بعدی با مشکلاتی روبرو خواهد شد. شاید یکی از دلایلی که افراد در دوره ی بزرگسالی، توانمندی و استعداد های بالقوه ی خود را به نحو مطلوب مورد استفاده قرار نمی دهند، عدم تربیت صحیح حواس در مرحله ی نفس حیوانی باشد.

نفس، قوای خود را برای رسیدن به مقاصد و مطلوبات خویش استخدام می نماید. از آنجا که ظاهر انسان ابزار نقش زدن بر باطن اوست، در این مرحله از تعلیم و تربیت همواره باید به همراه تربیت حواس و قراردادن کودک در محیط های وسیع و نیز روبرو ساختن وی با ابزار، اشیاء، گیاهان، حیوانات مختلف و.....، به اصلاح شرایط پیرامون وی و زمینه سازی از طریق تأمین سلامت بدن کودک و مراقبت از وی و همچنین اسوه سازی مطلوب، توجه ویژه ای نمود. (باقری، 1388، صص 251 و 252) [4]



تمام حواس ظاهری و باطنی ما به مثابه مستخدمی است برای افعال نفس. حواس باطنی ما جهت اهداف نفس به فعالیت می پردازند، ادراکات و محسوسات ما نیز که از حواس ظاهری به دست می آیند، تحت فرمان نفس می باشند. (صدرالدین شیرازی، 1378، ص 38)[18]

اگر وابستگی نفس را در اعمالش به بدن مادی، یکی از مبانی مهم تربیتی قرار دهیم، به این نکته می رسیم که نفس، از طریق همین به هم تنیدگی با بدن مادی، فرصت و امکان زندگی بر روی زمین را به دست آورده است تا در جهت تحقق هویتی برای خود و رسیدن به هدف تکاملی خویش، حرکت نماید. در این نوع نگرش به رابطه ی نفس و بدن غرایز موجود در آدمی نه تنها سرکوب نمی شوند، بلکه بدن و غرایز نفسانی مجال است که نفس به وسیله ی ابزار و قوای بدنی به سرعت در جهت کمال حرکت نماید و قوای نفس حیوانی او را در پرتگاه سقوط و زبونی افکند. (باقری، 1389، ص 150-151)[5]

ملاصدرا بر این باور است که مادام که امر معاش در دنیا (حالت تعلق نفس به محسوس) کامل نگردد، انقطاع از دنیا و وصول به سوی باری تعالی که به معنای سلوک نفس است، محقق نمی شود؛ امر دنیا تمام نمی شود مگر اینکه بدن آدمی سالم، نسل او دائم و نوع اوابقی بماند و این امور نیز زمانی به تحقق می رسد که اسبابی برای حفظ آنها فراهم گردد و مفساد و مهلکات آنها را دفع نماید. (خسرو نژاد، 1387، ص 111)[9]

بررسی این مبنا در فرآیند یادگیری نیز نقش چشمگیری خواهد داشت، دانش آموز باید از لحاظ جسمانی و نفسانی آمادگی داشته باشد و اگر به هردلیلی از رشد جسمانی مطلوب بهره نبرد، یادگیری او دچار مخاطره خواهد شد؛ مثلا در پایین ترین سطح برای یادگیری خواندن و نوشتن باید از قوای جسمانی سالم بدین منظور بهره مند باشد. در غیر این صورت، جریان یادگیری او به کندی پیش خواهد رفت یا حتی متوقف خواهد شد. (بابازاده، 1389، ص 110)[3]

### 3-5 از بلوغ جسمانی تا بلوغ روحانی (مرحله انسان بالقوه)

پس از اینکه نفس حیوانی با استفاده از قوای ویژه ی این مرحله، یعنی محسوسات و متخیلات به مرحله عقل بالملکه رسید، نفس به نقطه ی جدیدی از حرکت خود می رسد که سرآغاز تحولات متفاوت از تغییرات گذشته اش می باشد.

عقل برای راهنمایی به سمت کمال انسان، برتر و نزدیک تر از نفس است. زیرا نفس برای حرکت خود محتاج بدن است و تدبیر و اداره ی امور آن توسط بدن صورت می گیرد، لذا نوعی وابستگی به بدن مادی در نفس موجود است؛ اما عقل هم از نظر حدوث مجرد از ماده است و هم در عملکرد و فعالیت خود کاملا فراسوی ماده و آثار و علائم و ابزار مادی است، در نتیجه محکم ترین راهنما بر مقصود و نزدیک ترین راه برای رسیدن به معبود است. (صدرالدین شیرازی، 1371، ص 481)[17]

در این مرحله، توانایی اندیشیدن و استنباط در انسان، به منصفه ی ظهور می رسد. این مرتبه، اولین کمال قوه عاقله است. وقتی انسان با تلاش ذهنی، تعاریف و قیاسات و حدود و براهین را به کار می گیرد، کمال دیگری به دست می آورد که همان ادراکات تصورات و تصدیقات نظری، مثل تصور امور غیر محسوس و تصدیق مسائل ماورای طبیعت است و این همان عقل بالفعل است. (صدرالدین شیرازی، 1360، ص 520-522)[14]

انسان کمالات و نقایص را با عقل نظری تشخیص می دهد و سپس با عقل عملی حکم می کند که این فعل شایسته انجام یا ترک است. (الله بداشتی، 1383، ص 39)[2]



پس هرچه نفس در مرتبه ای بالاتر باشد و به مرحله ی نهایی تکامل خود نزدیک تر باشد، به شیوه ی صحیح تری قوای خود را هدایت می نماید. اگر نفس گرفتار رفع نیازهای مادی و جسمانی خود شود، به آن کمال اصلی و فعلیت نهایی خود نمی رسد و از سر منزل مقصود باز می ماند.

اگر قوه ی حیوانی که مبدأ ادراکات و افعال حسی در انسان است، در تکلف و سختی و ریاضت قرار نگیرد، قوای نفس ناطقه را در جهت اهداف حیوانی خود به کار می برد و گاهی آن را به سوی شهوت و گاهی در راه غضب خود استعمال می کند. که قوه متخیله و متوهمه منشأ این اعمال نفس است. اما در صورتی که قوه عاقله، مسئول هدایت قوای نفس حیوانی شود و آنها را در ریاضت و سختی قرار دهد، اجازه ی خروج از حریم عقل عملی را به آنها نمی دهد و آنها را به فرمان برداری از حق و خدمت و عبادت او عادت می دهند، در این حالت دیگر قوای جسمانی نیز که از توابع قوای حیوانی هستند، از قوه حیوانی که اکنون مطیع عقل شده است، پیروی می کنند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۱، ص ۹۰۷) [17]

بنابراین از جمله اقدامات مهم تربیتی، تهذیب نفس و تطهیر قلب می باشد. به عبارت دیگر، هم پا و همراه حرکت قوای نظری عقل در مسیر تکامل، باید بعد عملی آن نیز پرورش یابد که این مهم تنها در سایه ی تهذیب و تزکیه نفس و پیشگیری از اطاعت نفس از قوای حیوانی تحقق می یابد.

بالاترین مرتبه کمال نفس، رسیدن به عقل مستفاد است که این کمال در جنبه عقل نظری حاصل نمی شود، مگر با گذشتن از خود طبیعی و پیمودن مراتب عقل عملی که عبارتند از: تهذیب ظاهر با بکاربردن شریعت الهی و آداب نبوی، تهذیب باطن و تطهیر قلب از اخلاق و ملکات پست و خاطره های شیطانی، نورانی نمودن قلب با علوم و معارف حق و ایمانی، پرواز نفس از طبیعت مادی و بریدن هرگونه توجه از غیر خدا، این نهایت سیر بشر به سوی خداست. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۱، ص ۸۶۴) [17]

در مراحل مختلف تعلیم و تربیت انسان، توجه به پرورش بعد عقلانی انسان، اهمیت می یابد. استعداد استفاده از عقل نظری، در ذات و جوهر نفس به ودیعه نهاده شده است تا به وسیله ی آن راه کمال را بیابد و ذات خود را به جلوه هایی از درون و مافوق مشتعل سازد و به وسیله ی عقل عملی از آفات و ظلمات رهایی یابد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ص ۳۰۲) [15]

"عقل، محدود به شناخت نیست بلکه شناخت، محدوده ی ناتمامی از عقل است." (باقری، ۱۳۸۹، ص ۱۵۳) [5]  
براین اساس تربیت باید در جهت تربیت عقلانی افراد بکوشد و به سمت پرورش و رشد قوای عقلی نفس که مهم ترین ابزار تعالی و تکامل وی می باشند، گام بردارد.

مرحله ی بلوغ جسمانی از تولد تا سن ۱۵ سالگی را شامل می شود و مرحله ی بلوغ روحانی سنین ۱۵ تا ۴۰ سالگی را دربردارد. در این مرحله، فرد، از لحظه ی بلوغ به حضور خود در جهان آگاهی کامل می یابد و در او بینشی در قبال آگاهی و مسئولیت نسبت به اعمال خویش پدید می آید و اعتدال گرایی و مجاهدت برای اعتلای نفس اهمیت خاصی می یابد. در این مرحله، فرد علاوه بر اینکه به مربی احتیاج دارد، در مسیر تربیت از موهبت اختیار و انتخابی که به او عطا شده نیز بهره مند می گردد. (بابا زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۰۰) [3]

از ویژگی های دهه ی دوم و سوم زندگی، سهولت پرورش نظریه های مجرد و انتزاعی است. در این دوره تفکر و ادراک فرد به تدریج در مجرای اندیشه ی آزاد و بی نیاز از شرایط محسوس و عینی قرار می گیرد. (نادری، ۱۳۷۳، ص ۱۱۵) [23]



از این دوران به بعد عملکردهای منطقی به تدریج از زمینه‌ی عمل به گستره‌ی اندیشه و افکار منتقل می‌شود. دنیای اندیشه و افکار نوجوان توسط زبان و مفاهیم آن یا نمادهای ریاضی و مانند آن بنیان می‌گردد و ادراک امور، دیگر بر اساس تجربه‌ی محض نیست؛ بلکه در عالم مجرد و برمبنای فرضیه‌های ذهنی [عقلی]، مقدور است. عملکردهای عقلی در این سنین، توان آزادسازی اندیشه و ادراک و رهایی از اسارت ماده، زمان و مکان را به انسان می‌بخشد. در این مرحله است که انسان می‌تواند مفهوم خدا، عدالت، ظلم، مسئولیت، آزادی، عشق، وجدان و... را دریابد. (نادری، ۱۳۷۳، ص ۱۱۷) [23]

در دهه‌ی چهارم زندگی، فرد به پختگی عقلی می‌رسد و اهل تأمل و اندیشه می‌شود؛ پختگی عقلی فرد به نوعی اندیشیدن ناظر است نه به نوعی اندیشه. این نوع اندیشیدن به منزله‌ی قالبی است که با محتواهای مختلف قابل جمع است. اندیشه ممکن است در باب علوم مختلفی چون صنعت، علوم نظری، کشاورزی و... باشد، اما نوع اندیشیدن در همه‌ی این موارد واحد است. حاصل پختگی عقلی، هدایت به مقصود و مصون ماندن از ضلالت است و این حاصل در هر قلمروی به تناسب مطرح است. چنین فردی بر پایه‌های استوار تکیه زده و با معارف حق ملازم است و در مرحله‌ی عمل نیز، فرد در بازشناخت فجور و تقوا در اعمال، تیزبین و در پرهیز از گناهان و پیروی از تقوا ثابت قدم و استوار است. لذا در احادیث آمده است که اگر کسی به چهل سالگی برسد و هنوز گناه کند و تخطی ورزد، خداوند بر او سخت خواهد گرفت. (باقری، ۱۳۸۸، ص ۱۸۶) [4]

توجه به آموزش مناسب و تربیت صحیح افراد سبب می‌شود که انسان از سن چهل سالگی به بعد، راهنما و الگوی خوبی برای دیگران باشد، چنانکه اکثر پیامبران در این سن برای پیامبری مبعوث می‌شدند.

## برداشت دوم

از آنجایی که توانایی اندیشیدن درباره‌ی حقایق عالم و استنباط مجهولات به وسیله‌ی تجربیات کسب شده، در مرحله‌ی عقل بالملکه برای انسان اتفاق می‌افتد، توجه به آموزش صحیح در سنین کودکی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و در مرتبه‌ی بعد نیز دقت کافی در تربیت نوجوانان و جوانان، سبب می‌شود که انسان به مرتبه‌ی عقل بالفعل برسد و توانمندی لازم را برای برخورداری از عقل مستفاد کسب نماید؛ هرچند که رسیدن به عقل مستفاد کاری بس دشوار است و چه بسا افراد اندکی به این درجه که کمال انسانیت و مقام خلافت الهی است نائل می‌گردند.

## 6- برداشت نهایی

با توجه به یافته‌های این پژوهش، به این نکته می‌رسیم که نفس در هر مرحله از تکامل خود، با ویژگیهای خاص همان مرحله در مسیر رشد و تربیت قرار می‌گیرد. بنابراین در فرآیند آموزش نیز باید همان خصوصیات، مبنای کار تربیت قرار گیرد. در نفس نباتی به پرورش جسم اهمیت ویژه‌ای داده شود تا کودک از نظر جسمی سالم متولد گردد، ضمن اینکه این نکته از نظر پنهان نگردد که کودک با یک سری تواناییها و تکاملات بالقوه پا به عرصه‌ی هستی می‌نهد، پس لازم است که برای فعلیت بخشیدن به بالقوه‌های این نفس، اقداماتی صورت گیرد تا نفس نباتی به هدف اولیه‌اش که نفس حیوانی است، نزدیک گردد. انسان در مرتبه‌ی نفس حیوانی به وسیله‌ی قوای حسی و معلومات تجربی‌اش به حرکت ادامه می‌دهد. سرانجام، مرتبه‌ی نفس انسانی زمانی است که علاوه بر ادراکات حسی، موهبتی بنام عقل به انسان عطا می‌شود که او را در مسیر اصلی تکامل و انسان شدن قرار می‌دهد.



در مسیر تربیت انسان، کسب اطلاعات مفید و لازم از این ویژگی ها و بکارگیری صحیح آنها و تشخیص کمالات و نقص های نفس و سرانجام شناخت قوه ی عقل، از اهمیت خاصی برخوردارند.

رسیدن به مرحله ی استفاده از عقل مستفاد برای هر انسانی امکان پذیر نیست، زیرا مشکلات مختلف سر راه تربیت و آموزش صحیح انسان و نیز اختلاف و تفاوت انسانها در میزان بهره مندی شان از موهبت عقل، سبب می شود که توانایی ها و استعدادهای زیادی برای او بالقوه باقی بماند و هرگز به مرحله ی فعلیت نرسد.

#### منابع و مأخذ

1. ابراهیمی دینانی، غلامحسین و رحمت الله کریم زاده، 1386، "رابطه نفس و بدن"، مجله تخصصی الهیات و حقوق، شماره 24، ص 3-20
2. الله بداشتی، علی، 1383، "انسان شناسی شناخت عقل در پرتو عقل و نقل"، پژوهش های فلسفی - کلامی، شماره 19، ص 17-42
3. بابازاده، طاهره و رضا علی نوروزی، 1389، "پیامدهای تربیتی نفس از منظر ملاصدرا"، فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه نوین دینی، شماره 23، ص 93-115
4. باقری، خسرو، 1388، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج 1، تهران، انتشارات مدرسه
5. باقری، خسرو، 1389، درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران، ج 1، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
6. بی نا، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1386، فلسفه تعلیم و تربیت، ج 1، تهران، سمت
7. حسن زاده آملی، حسن، 1360، معرفت نفس، دفتر اول
8. خامنه ای، سید محمد، 1385، ملاصدرا هرمنوتیک و فهم کلام الهی، تهران، بنیاد حکمت صدرا
9. خسرونژاد، مرتضی، محسن قمی و محمد شریفانی، 1387، "نظریه حرکت جوهری: پیامدهای فلسفی و تربیتی"، فصلنامه اندیشه دینی، شماره 29، صص 91-116



10. دبس، موریس، 1354، مراحل تربیت، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، مؤسسه ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
11. سجادی، سید جعفر، 1361، فرهنگ علوم عقلی، تهران، امیرکبیر
12. سیاسی، علی اکبر، 1348، علم النفس یا روان شناسی از لحاظ تربیت، تهران، کتابفروشی دهخدا
13. شعاری نژاد، علی اکبر، 1367، روان شناسی رشد، تهران، اطلاعات
14. صدرالدین شیرازی، 1360، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ترجمه جلال الدین آشتیانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
15. صدرالدین شیرازی، 1366، الشواهد الربوبیه، ترجمه جواد مصلح، تهران، سروش
16. صدرالدین شیرازی، 1370، معرفه النفس والحشر، ترجمه اصغر طاهرزاده، اصفهان، دفتر نشر جنگل
17. صدرالدین شیرازی، 1371، مفاتیح الغیب، ترجمه محمد خواجوی، تهران، مولی
18. صدرالدین شیرازی، 1378، اجوبه المسائل، تصحیح و تحقیق عبدالله شکیبا، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا
19. کول، ونیتا، 1377، آموزش و پرورش در دوره پیش از دبستان، ترجمه فرخنده مفیدی، تهران، سمت
20. مصلح، جواد، 1352، علم النفس یا روان شناسی صدرالمآلهین: ترجمه و تفسیر از سفر نفس کتاب اسفار، همدان، بنیاد فرهنگی ابو علی سینا
21. مطهری، مرتضی، 1370، درسهای الهیات شفا، ج 2، تهران، انتشارات حکمت
22. مصطفوی، زهرا، 1385، نوآوریهای فلسفی صدرالمآلهین، تهران، بصیرت
23. نادری، عزت الله و مریم سیف نراقی، 1373، احساس و ادراک از دیدگاه روان شناسی، تهران، بدر